

پیامدهای لشکرکشی‌های شاه تهماسب اول به قفقاز و گرجستان

دکتر عباس پناهی استادیار تاریخ پژوهشکده گیلان شناسی دانشگاه گیلان

چکیده

هجوم‌های مکرر شاه تهماسب به قفقاز و گرجستان پیامدهای بلند مدت و کوتاه‌مدتی برای حکومت صفوی در پی داشت. شاه تهماسب در نگرش خود به قفقاز در حقیقت همان سیاست اجداش را در آن مناطق دنبال می‌کرد. او پس از فراغت از جنگ با ازبکان و انعقاد صلح طولانی با سلطان عثمانی به دنبال تقویت بنیه مالی و بالابردن روحیه نظامی سربازانش توجه ویژه‌ای به قفقاز داشت. هرچند شاه تهماسب علاوه بر عوامل فوق در نظر داشت با فتوحات خود در قفقاز و گرجستان علاوه بر عوامل یادشده، نیروهای جدیدی را وارد ساختار اداری و نظامی صفویه کند. این نیروهای جدید در اواخر سلطنت شاه تهماسب و عصر شاه عباس اول به عنوان مهم‌ترین ارکان حکومت صفوی تبدیل شدند. در عصر شاه عباس اول ایجاد جریانی موسوم به «نیروی سوم» توسط وی و قدرت‌یافتن آنها از پیامدهای مهم دیگر فتوحات شاه تهماسب به قفقاز و گرجستان بود. پژوهش حاضر با روش مطالعات توصیفی - تحلیلی صورت می‌پذیرد. نگارنده در این پژوهش در نظر دارد با مطالعه منابع مهم عصر صفوی و همچنین تحقیقات جدید، موضوع یاد شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: شاه تهماسب اول، ایران، صفویه، قزلباشان، قفقاز، گرجستان.

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۴

E-mail: email:panahi76@yahoo.com

مقدمه

گرجستان همواره در تاریخ تحولات سیاسی حکومت‌های بزرگ ایرانی به ویژه در عصر صفویه نقش مهمی ایفا می‌کرد. واقع شدن سرزمین گرجستان در موقعیتی استراتژیکی بین دریای کاسپین (خزر)، دریای سیاه و آناتولی موجب شد تا همواره در مسیر تحولات تاریخی قرار گیرد، بنابراین از عصر باستان تا دوره مورد بحث به گونه‌ای گرجستان با تحولات داخلی و خارجی ایران پیوند داشت. این سرزمین در عصر صفویه از یکسو در کنار دریای سیاه (غرب)، از سوی شرق مجاور شروان، از سمت جنوب آن با قراباغ شده و همچنین با داغستان و طبرسران نیز همجوار بود. در عصر باستان به ویژه در دوره ساسانیان گرجستان همواره مورد منازعه این شاهنشاهی با روم شرقی بود. پس از سقوط ساسانیان، اعراب مسلمان پس از فتوحات خود در ارمنستان و کارتلی طی سال‌های ۶۴۲ و ۶۴۳ میلادی توانستند به گرجستان راه یابند. پس از تصرف گرجستان از سوی خلیفه امیری به فرمانروایی تفلیس، کارتلی و برخی از شهرهای گرجستان گمارده شد. هم زمان با حکومت مسلمانان در گرجستان خاندانی تحت عنوان باگرایتون قدرت را در گرجستان تحت سلطه خود درآوردند، دوران طلایی تاریخ گرجستان در عصر داوید چهارم و نواده‌اش بود که منجر به خارج شدن بیگانگان از این سرزمین شد. اما با ورود موج جدید صحراگردان سلجوقی و بعدها خوارزمشاهیان، مغولان و تیموریان بر گرجستان لطمه‌های زیادی وارد شد به طوری که در عصر صفوی ضعیف‌تر از آن بود که بتواند مقاومت سازمان یافته‌ای را در برابر مهاجمان انجام دهد.^(۱) اوضاع سایر سرزمین‌های مجاور گرجستان نظیر شروان، شکی، داغستان نیز بهتر و مطلوب‌تر از گرجستان نبود. هم زمان با عصر صفویه مهم‌ترین سرزمین‌های گرجستان عبارت بودند از، کاخت، کارتیل، زمسخه، ایمرتیل و مینگرل. «زمسخه» در بین ایالات گرجستان به دلیل واقع شدن بین سرزمین‌های ایران و عثمانی متحمل آسیب‌های زیادی گردید. هم زمان با به قدرت رسیدن صفویان در ایران دهم هـ. ق (قرن شانزدهم میلادی / دهم هـ. ق) حاکمان گرجستان به دلیل اختلاف‌های سیاسی و ارضی بسیار ضعیف شده و به ایالات نامبرده شده به واحدهای سیاسی مستقل تقسیم شدند. با روند رو به ضعف و افول گرجستان سه همسایه نیرومند آن از شمال روسیه، از جنوب ایران و از غرب عثمانی در حال رشد و افزایش قدرت سیاسی بودند، روند رو به رشد این قدرتها در آینده نزدیک نبرد بین آنها را حتمی می‌کرد، بنابراین واقع شدن گرجستان بین این سه نیرو، فردای سیاسی این سرزمین را در ابهام می‌برد. همانند گذشته باستانی، گرجستان نخست صحنه زور آزمایی‌های ایران و عثمانی و بعدها در عصر قاجار، روسیه و حکومت قاجار شد. در هر مرحله

قربانی نهایی، گرجستان بود. با وجود این گرجستان در تحولات تاریخی عصر صفویه نقش مهمی ایفا کرد. روابط ایرانیان در عصر صفویه با گرجی‌ها به سه مرحله تقسیم می‌شود؛ در مرحله نخست روابط شیوخ صفوی با گرجی‌ها و دیگر سرزمین‌های مسیحی‌نشین اطراف آن بود که نتیجه آن اهداف و پیامدهای خاصی را برای شیوخ صفوی به همراه داشت، مرحله دوم عصر شاه اسماعیل و به ویژه دوره تهماسب اول که که موجب غارت‌های مداوم این سرزمین شد. و مرحله سوم نفوذ زنان گرجی، فرزندانیشان و سپس نظامیان گرجی در رأس ساختار سیاسی و نظامی حکومت صفویه بود. در این پژوهش تأکید پژوهشگر بر پیامدهای نبردهای چهارگانه شاه تهماسب و دیگر نبردهای حکومت صفویه با گرجی‌ها و اهالی قفقاز بر ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت صفوی و تأثیری که آنها بر این حکومت گذاشته‌اند، خواهد بود. با توجه به حوادث اشاره شده پرسش مهمی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است؛ انگیزه شاه تهماسب اول در هجوم به قفقاز و گرجستان چه بوده و چه پیامدی برای حکومت صفوی به دنبال داشت؟ با توجه به پرسش مذکور می‌توان این فرضیه را مطرح نمود، شاه تهماسب با هدف کسب غنایم و ایجاد روحیه برای نظامیان خود به قفقاز و گرجستان لشکرکشی نمود اما بعدها و در در بلند مدت با وارد شدن نظامیان قفقازی و زنان در راس هرم قدرت موجب تغییر ساختار قدرت در حکومت صفوی شدند.

پیشینه پژوهش

در زمینه ارتباط صفویان با مناطق قفقاز، گرجستان و مناطق اطراف آن مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی به صورت کلی دیده می‌شود. به عنوان نمونه در اغلب پژوهش‌های مربوط به صفویه بخشی به جهت ارتباط صفویان با اقوام مورد اشاره اختصاص یافته است. اما این پژوهشها رویکرد‌های کلی و عمومی نسبت به موضوع مورد اشاره دارند. با این حال پژوهش‌های جدی نیز در این باره دیده می‌شود نظیر؛ مقاله دکتر علی اکبر کجیاف با عنوان، مناسبات ایران و گرجستان از آغاز تا عصر صفویه در فصلنامه مطالعات روابط خارجی، ش ۲۹ و همچنین کتاب‌های پژوهشی جدید که به علت تنوع شان از نام بردن شان صرف نظر می‌شود. در مقاله حاضر نگارنده تلاش دارد تا به صوت تخصصی نتایج کوتاه مدت و بلند مدت یورش‌های شاه تهماسب به گرجستان را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

روابط شیوخ صفوی با مسیحیان قفقاز و گرجستان

جنگ‌های پدر و پدربزرگ شاه اسماعیل اول در قفقاز و گرجستان تحت تأثیر جنگ‌های اوزون حسن قرار داشت. البته برخوردهای صفویان با گرجیان به سال‌ها دور باز می‌گردد. به گزارش ابن بزاز و دیگر مورخان عصر صفوی گرجیان در یکی از نبردهای خود که در سال ۶۰۰ هـ ق در آذربایجان انجام داده بودند، گرجیان پس از تصرف اردبیل، قطب الدین ابوالباقی احمد را دستگیر و زخمی کاری بر او وارد کردند، اما وی جان سالم به در برد. (ابن بزاز توکلی، ۱۳۷۶، ص: ۷۵-۷۳؛ اسکندر بیک ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱)

بیش از دو سده بعد از این واقعه شیخ جنید که داعیه نظامی وی بر طریقت زاهدانه‌اش می‌چربید برای تقویت روحیه قزلباشان، کسب غنائیم و آزمایش نیروی رزمی طرفدارانش با حمایت سلطان آق‌قویونلو، هجوم‌هایی با بهانه‌های جهاد علیه کفار مسیحی در سرزمین‌های قفقاز انجام داد. وی به این طریق روحیه جنگی و نظامی را در درون طریقت صفوی نهادینه کرد. نبردهای اولیه او هر چند اهدافش را تأمین نمود، اما سرانجام در سال ۸۶۴ هـ ق که عازم نبردی با چرکس‌ها بود توسط خلیل سلطان شروانشاه کشته شد. (حسن بیک روملو، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹۷؛ خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، ۱۳۷۸: ۷۵-۷۳؛ خواند امیر، ۱۳۶۲: ۲۸) به قتل رسیدن جنید روحیه نظامی و جنگجویی قزلباشان را برای انتقام خون مرشد کامل بیشتر کرد. حیدر با آن که بسیار جوان بود نبردهای - پدر را علیه گرجی‌ها و چرکس‌های مسیحی دنبال کرد. وی در طی دو نبردی که در سال‌های ۸۸۸ و ۸۹۲ هـ ق در سرزمین چرکس انجام داد موفقیت زیادی به دست آورد، نتیجه این جنگ‌ها کسب غنائیم به همراه غلامان زیبا و کنیزان چرکسی بود که به اردبیل آورده شد. کامیابی‌های او موجب شد تا عده زیادی از ماجراجویان برای بدست آوردن غنائیم تحت عنوان جهاد علیه کفار به وی ملحق شوند، اما نبردهای وی که با افزایش قدرت سیاسی‌اش همراه بود، خشم حاکمان قفقاز و حتی سلطان یعقوب آق‌قویونلو را برانگیخت، بنابراین حیدر در سال ۸۹۴ هـ ق در طی سومین نبرد در جنگی با سلطان فرخ یسار و نیروی کمکی آق‌قویونلو به قتل رسید. (خنجی، همان: ۱۵۶-۱۳۹؛ روملو، همان: ۱۵۷؛ خواند امیر، همان: ۳۲-۳۱؛ باربارا و دیگران، ۱۳۴۹: ۳۰۶ و ۳۰۵) مرگ زود هنگام حیدر به طور موقتی به نبردهای صفویان با حاکمان مسیحی قفقاز پایان داد، اما کشته شدن حیدر به همراه انگیزه‌های مادی موجب هجوم مکرر بعدی شاهان صفوی به قفقاز را فراهم کرد. مهمترین پیامدهای هجوم‌های نخستین سیل غنائیم بیشمار بود که برای ایشان به ارمغان آورد. بعدها شاهان نخستین صفوی نیز با همین انگیزه‌ها به

نبردهای خود با مسیحیان قفقاز ادامه دادند. اما نبردهای گسترده آنها و ورود نیروهای انسانی گسترده چرکس، لزگی و گرجی نتایج عمده‌ای برای حکومت صفوی به بار آورد.

روابط شاه اسماعیل با گرجی‌ها و قفقاز

چهار عامل مهم موجب گرایش و علاقه شاه اسماعیل اول (۹۳۰ - ۹۰۷ ه. ق) و حتی بعدها شاه تهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰ ه. ق) به جنگ و نبردهای جهادی علیه گرجیان و سایر اقوام قفقاز شد. ۱- کسب غنائم ۲- انتقام از خون نیاکان ۳- رقابت با عثمانی ۴- ایجاد انگیزه در بین سپاهیان خود به بهانه جهاد علیه کفار.

شاه اسماعیل اول نخستین جنگ مهم خود را مبارزه علیه حاکم شروانشاه قرار دارد - نبرد شرور در سال ۹۰۵ ه. ق - که پدرش را به قتل رسانده بود. به طور کلی شاهان نخستین صفوی به دلیل تعصب شدید مذهبی جهاد با کفار مسیحی سرزمین‌های گرجستان و دیگر سرزمین‌های مسیحی نشین را وظیفه دینی خود می‌دانستند. گرجستان نیز در این زمان به دلیل پراکندگی سیاسی قادر به مقاومت منسجم در برابر آنها نبود، عامل دیگری که به جنگ‌های ایران و گرجستان دامن می‌زد رقابت ایران و عثمانی بر سر گرجستان بود، بنابراین هر یک از این دو کشور سعی داشتند تا به نوعی قدرت خود را در گرجستان به طرف مقابل نشان دهند. دین مسیحی مردم گرجستان و حلال بودن اموالشان برای سپاهیان ایران و عثمانی موجب علاقه سپاهیان این حکومت‌ها به جنگ با گرجستان می‌شد، علاوه بر آن زیبایی زنان و دختران و در اختیار گرفتن پسران گرجی، چرکس و لزگی در امور نظامی از جاذبه‌های دیگر حکومت‌های ایران و عثمانی، به ویژه برای شاه اسماعیل و بعدها جانشین وی شد. (روملو، ۱۳۵۷: ۶۱)

شاه اسماعیل پس از آن که در جنگ چالدران (۹۲۰ ه. ق) شکست سنگینی را از عثمانی متحمل شد، پس از آن در هیچ نبردی شرکت نکرد. اما به تحریک قزلباشان، شاه صفوی برای بدست آوردن ثواب اخروی جنگ با مسیحیان را در سال‌های آخر حکومت خود به طور مداوم ادامه داد. به گزارش اسکندر بیگ ترکمان، قزلباش وی را «به غزای کفارتحریص نمودند...» شاه اسماعیل در مجموع بین سال‌های ۹۲۲ تا ۹۳۰ ه. ق چهار بار به گرجستان لشکرکشی کرد، هرچند بخشی از هجوم‌های وی به این سرزمین بر سر رقابت با عثمانی بود، اما به دست آوردن غنائم و ترمیم روحیه شکست خورده سپاهیان از مهمترین دلایل این نبردها محسوب می‌شد. علاوه بر دلایل اهمیت ذکر شده گرجستان برای پادشاهان صفوی، این ایالات در نظام اداری و دیوانسالاری عصر صفویان از

اهمیت زیادی برخوردار بود در تربیت ایالات این دوره والی گرجستان پس از والی عربستان (خوزستان) و لرستان قرار داشت. (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۵۰۴؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۱) والیان گرجستان به طور عمومی از میان خاندان‌های گرجی انتخاب می‌شد، زیرا پادشاهان صفوی به این اصل مهم پی برده بودند که خاندان سلطنتی گرجستان بهتر و مناسب‌تر می‌توانند این ایالت را در اختیار آنها قرار دهند. دودمان سلطنتی باگراتیون (بغراطی Bagrati) حکومت را از جانب آنها در دست داشتند که به مرکزیت تفلیس (تیبلیسی Tiblisi) اداره می‌شد. با آن که آنها مسیحی بودند برای بدست آوردن قدرت سیاسی به ظاهر و برای بدست آوردن رضایت خاطر صفویان مسلمانان می‌شدند اما بعدها به مسیحیت و آیین‌های مورثی خود باز می‌گشتند. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۲۸؛ مینورسکی، ۱۳۶۸: ۷۶)

نتایج کوتاه مدت لشکر کشی‌های شاه تهماسب اول به قفقاز

پس از مرگ شاه اسماعیل اول (۹۳۰ هـ. ق) دو عامل مهم موجب توجه شاه تهماسب اول به گرجستان شد. عامل نخست که باعث علاقه شاه تهماسب اول به گرجستان شد، درگیری‌های قزلباشان با یکدیگر و تضعیف قدرت مرشد کامل بود. پس از پیروزی دیوسلطان روملو بر سایر رقیبان قدرت و به دست آوردن مقام و کالت وی برای دور کردن استاجلوه‌ها از اطراف شاه، کپک سلطان استاجلو را به همراه ایل او به غزای گرجستان فرستاد. (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۲: ۲۴۷) مآخذ تاریخی گزارش بیشتری درباره اقدام‌های استاجلوه‌ها در گرجستان ارائه نمی‌کنند، زیرا بسیار آشکار است که هدف دیوسلطان از روانه کردن آنها دور نمودن این گروه قدرتمند از پایتخت بوده است. عامل دوم، هجوم‌های پی در پی سلطان سلیمان قانونی به گرجستان بود. سلطان عثمانی جنگ‌های خود با گرجی‌های را جهاد علیه کفار توجیه می‌کرد و از این که «صفحه خاک را از چرک شرک و طغیان و آرایش کفر و عصیان به آب تیغ بران پاک [کرده بود]» (نوایی، ۱۳۶۸: ۲۴۷) اظهار افتخار می‌کرد. شاه تهماسب نیز که در ادعای مسلمانی و اسلام دوستی حرارت کمتری از وی نداشت پس از آگاهی از رفتار رقیب از سال ۹۴۷ هـ. ق هجوم‌های خود به گرجستان را آغاز کرد و توسط سپاهیان قزلباش وی «مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نساء و صبیان اسیر و گرفتار غازیان ظفر شعار گردیدند.» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۸۴؛ قمی، ۱۳۶۹: ۲۹۴؛ روملو، ۱۳۸۰: ۳۵۲) در جنگ‌های شاه تهماسب با گرجیان تنها راه نجات و فرار از مرگ، گرویدن آنها به اسلام و شیعه شدن شان بود. (روملو، همان: ۲۹۸؛ قمی، همان: ۲۹۴)

اسکندر بیک ترکمان دربارهٔ انگیزهٔ اصلی شاه تهماسب در لشکرکشی به گرجستان طفره می‌رود و معتقد است، هدف شاه از لشکرکشی به گرجستان دفع تعرضات و تجاوزات گرجیان به نواحی مسلمان نشین گرجستان بوده است. (ترکمان، همان: ۸۴) در حالی که با توجه به اقدام‌های وی و لشکر قزلباش می‌توان به این نتیجه رسید که شاه اهداف مادی را دنبال می‌کرده است. لشکرکشی‌های اولیه شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب در اوایل قرن دهم هـ. ق منجر به تسلط قطعی صفویان بر قفقاز و گرجستان نشد. تنها از نیمه‌های این قرن بود که شاه تهماسب توانست تسلط اداری و سیاسی خود را بر ایالات ذکر شده تثبیت کند. شاه تهماسب توانست در سال ۹۴۵ هـ. ق شیروان و در سال ۹۵۸ شکی و ۹۶۱ هـ. ق راباغ را به طور کامل بخشی از ایران کند و در این نواحی بیگلربیگی تأسیس کند و در نهایت در سال ۹۶۲ هـ. ق طی موافقت‌نامه‌ای بین ایران و عثمانی بخش زیادی از بخش‌های شرقی و جنوب شرقی گرجستان ضمیمه ایران شد، هر چند برخی از نواحی قفقاز به عنوان عامل مناقشهٔ حکومت صفوی و عثمانی باقی ماند. (بورن، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

مهمترین بهانه‌ای که موجب هجوم‌های مکرر شاه تهماسب به گرجستان و سایر ایالات قفقاز را فراهم کرد، اوضاع داخلی گرجستان و شورش‌های ایجاد شده در آن ایالات بود. این شورش‌ها موجب شد که شاه صفوی بین سال‌های ۹۴۶ تا ۹۶۰ هـ. ق چهار مرتبه به قفقاز لشکرکشی کند. اختلاف‌های دائمی شاهک‌های این منطقه نیز موجب تسریه پیروزی شاه تهماسب در برابر آنان می‌شد. (کجیاف، ۱۳۸۵: ۷۹)

حسن بیک روملو دربارهٔ هجوم سال ۹۴۷ هـ. ق شاه به گرجستان می‌نویسد: «... شاه دین پناه از برای نصرت اسلام و تقویت این رسول علیه اسلام، به قصد قلع و تجمع گرجیان بی‌ایمان با امرا و ارکان دولت و سرداران ... به شهر تفلیس که مسکن و مأوای ابلیس بود ریختند آتش نهب و تاراج در شهر زدند و اطفال و عیال ایشان را اسیر کردند و عرصهٔ ولایت گرجستان را از وجود گبران ناپاک گردانیدند...» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۸۳ و ۳۸۴) حسن بیک روملو سعی دارد انگیزهٔ شاه تهماسب را از هجوم به گرجستان دغدغه‌های تعصب آمیز وی را مطرح سازد، در حالی که نوشته‌های وی به غارت شاه و سپاهیان از اموال و جان و مال مردم گرجستان اشاره دارد. صفویه شناسان نیز به اتفاق بر این عقیده‌اند که مهمترین دغدغه‌های شاه از لشکرکشی‌هایش به قفقاز و گرجستان ایجاد روحیه در کسب پیروزی علیه گرجیان و بدست آوردن غنایم مختلف بود، همان هدفی که نیاکان شاه تهماسب در هجوم‌های خود به این سرزمین‌ها آن اهداف را دنبال می‌کردند. (یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۶۷۵) شاه تهماسب در نخستین هجوم خود به گرجستان پس از بدست آوردن موفقیت‌های

پی‌در پی «لوارصاب» که حاکم اطراف رود کُر بود را مورد هدف قرار داد، اما با فرار وی به کوهستان‌ها بر او دست نیافت و سرانجام با به دست آوردن غنایم و اسرا به تبریز بازگشت. (روملو، همان: ۳۸۶)

شاه تهماسب دومین لشکرکشی خود به قفقاز را به بهانه سرکوبی القاص میرزا در سال ۹۵۳ هـ. ق به شروان آغاز کرد. القاص که توانایی مقابله در برابر شاه را در خود نمی‌دید با وساطت فرزند و مادرش از شاه عفو خواست و شاه نیز وی را مورد رأفت ملوکانه قرار داد. شاه که برای نبرد آماده شده بود و به قول اسکندر بیک «... همواره اقدام به لوازم جهاد مکنون خاطر حق پرست پادشاه دین دار شریعت پرور بود ...» (اسکندر بیک ترکمان، ج ۱: ۸۴) با آن که در آستانه فصل زمستان قرار داشت. به این حمله مبادرت ورزید وی توانست لوندخان حاکم کاخ و باگراتی حاکم باشی آجوق را مجبور به تسلیم کند، آنها پس از اظهار اطاعت به قلمرو خود بازگشتند، (تاریخ جهانگشای خاقان ص ۵۴۲) حسن بیک روملو که باشاه در این سفر جنگی حضور داشت می‌نویسد: «شاه تهماسب بر سرگبران شبیخون آورده و تیغ جهاد از نیام کشیده روی برف از خون ایشان گلگون ساختند و بسیاری از گاو و گوسفند غنیمت گرفتند و خانه‌های آن بدکیشان را آتش زدند ...». (حسن بیک، همان: ۳۸۰)

شاه تهماسب سومین هجوم خود را به قفقاز و به ویژه گرجستان را در سال ۹۵۸ هـ. ق نخست به منظور سرکوبی نهایی القاص میرزا به قفقاز آغاز و سرانجام به گرجستان وارد شد. شاه در طی نبردی توانست القاص میرزا را که در شکی علیه شاه شورش کرده بود سرکوب کند. هنگامی که شاه در شکی به سر می‌برد، کیخسرو پسر قرقره که از فرمانبرداران شاه صفوی بود مورد هجوم برخی از فرمانروایان گرجی و لوار صاب قرار می‌گیرد، از سوی دیگر اسکندر پاشا والی ارزروم نیز بخش‌های جنوب غربی گرجستان را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد. این هجوم‌ها موجب دخالت شاه صفوی به نفع کیخسرو می‌شود. شاه پس از تصرف کارتیل - قلمرو لوارصاب - به چنان خشونت دست می‌زند که به گزارش حسن بیک روملو، «... سلاح غیرت دین اسلام و تیغ جهاد به مصقل توفیق تیز کرده پوست حیات از سر ضلالت گبران در کشیده زن و فرزند ایشان را اسیر نموده‌اند. [و چنان خشونت قزلباش در آن سامان کردند که] یک متنفس از آن مشرکین از دایره قهر و کین... جان سلامت بیرون نبرد و اهل و عیان و اموال و اسباب به ارث شرعی از مقتولان به قاتلان انتقال نمود. خوبرویان گرجی نژاد و پریشان آدمیزاد که هر یکی چون خال رخسار خود بر روی روزگار یگانه بودند مقید عبودیت و پرستاری شدند...» هریک از قزلباشان که در این نبرد توانسته بودند گرجیان را به قتل رسانند علاوه بر این که دارائی وی را به نفع خود ضبط می‌کردند خانواده وی نیز به عنوان «ارث شرعی» به وی می‌رسید. (بوداق بیک منشی: ۳۰۶؛ اسکندر بیک، همان: ۸۶)

در پی خشونت و غارت‌های بی‌حدو حساب قزلباشان، گروه‌های زیادی از گرجیان به کوه‌ها، جنگل‌ها، غارها و کلیساها پناه بردند، اما در این مناطق نیز از دست قزلباشان در امان نبودند، زیرا قزلباشان به آن مناطق هجوم بردند و «غلامان پری سیما» را به دست آوردند به قتل رساندند. (اسکندر بیک، همان؛ قمی، همان: ۳۵۱)

شاه تهماسب حتی مکان‌های مذهبی را مورد تعرض خود قرار داد. «سپاهیان وی پس از تصرف یکی از کلیساهای مشهور گرجستان که در آن زنان، کودکان و سالخورده‌گان پناه یافته بودند» بیست نفر از کشیشان بدگهر کریه منظور را به راه عدم فرستادند» (روملو، همان: ۳۵۴؛ قمی، همان: ۳۵۲) و تمامی اموال گرانبه‌ای کلیسا را به غارت برد و طی نامه‌ای به سلطان سلیمان قانونی خشونت‌های خود را توجیه دینی کرده و می‌نویسد: «چندین هزار کشیشان و رهبانان [را] به قتل رسانید جمیع صوامع و بتکده‌ها را و دیرها را « نابود و متلاشی کرد. (نوایی، ۱۳۶۸: ۲۱۶) شاه تهماسب پس از دست‌یابی بر اهداف خود، کیخسرو را مورد محبت خود قرار داده و علاوه بر حکومت سابق‌اش، حکومت تومک، آق شهر و اطراف آن را بر قلمرو وی افزود، اما برخی از امیران متمرّد را به قتل رساند. (منشی، همان: ۲۰۶)

در سال ۹۶۱ هـ. ق شاه تهماسب چهارمین هجوم خود را بهانه‌ای این که گرجیان قصد داشتند با اتحاد یکدیگر به سرزمین‌های مسلمان نشین حمله کنند، شروع کرد. لوارصاب فرمانروای کارتیل، مهمترین دشمن شاه صفوی در سرزمین‌های گرجستان بود، این بار گرجیان برای این که متحمل زیان‌های کمتری شوند به کوه‌ها و جنگل‌ها پناه بردند، اما قزلباشان بسیاری از آنها را « به تیغ بی دریغ جهاد گذرانیدند» (۲) (اسکندر بیک، همان: ۸۷؛ روملو، همان: ۳۸۰) سپاهیان شاه در این جنگ نیز علاوه بر اموال فراوان، زنان و فرزندان گرجی را به اسارت گرفتند. شاه سپس شهر «گوری» را مورد هجوم قرار داد و به گزارش اسکندر بیک این شهر « از خس و خار وجود گبران رفته شد» (اسکندریک، همان: ۸۷). قزلباشان علاوه بر این شهر برخی از گرجیان به همراه مادر «لوارصاب» که در قلعه «از ناوران» پناه گرفته بودند را محاصره کرده و سپس از تصرف قلعه، مادر «لوارصاب» را دستگیر و پناهندگان دژ را به قتل رساندند. (قمی، همان: ۸۷) در این هجوم شاه به گرجستان وی اسرای زیادی به دست آورد به گزارش اسکندریک ترکمان « .. [شاه در این سفر جنگی] زیاده از سی هزار اسیر به دست جیوش دریا خروش درآمد. از جمله آنچه زنان و دختران و پسران عظاما و اعیان از ناوران بود [که] در عوض خمس به سرکار اشراف اختصاص یافت ... » (اسکندر بیک، همان: ۸۸؛ تذکره شاه تهماسب، ۱۳۶۳: ۷۴) نکته جالب در این گزارش اختصاص یافتن زنان و دختران گرجی به

شاه صفوی به عنوان خمس وی از غنایم جنگی است، در حالی که دریافت خمس در شریعت اسلام و اختصاص آن دارای شرایط خاصی است، اما حکومت صفویه و وابستگان آن قوانین شرعی را به نفع خود تفسیر می‌کردند. پس از انعقاد قرارداد صلح بین ایران و عثمانی - آماسیه - در سال ۹۶۱ هـ. ق ۱۵۵۵ میلادی، روابط بین ایران و گرجستان اندکی رو به آرامش نهاد، زیرا برخی از برخوردهای شدید گذشته ریشه در تحولات عثمانی نیز داشت، اما پس از ایجاد صلح و واگذار شدن رسمی ایالات کارتیل، کاخ، مسق، اردهان، آخسقه و قراجه به ایران، (اسکند بیک ترکمان، همان : ۸۷) شاه تهماسب از این شرایط ایجاد شده راضی بود، از سوی دیگر وی طی چهار لشکرکشی بزرگ خود به قفقاز و گرجستان توانسته بود در ایالت‌های مسیحی نشین غنایم مادی و انسانی زیادی به دست آورد و از آنها جهت ترمیم اوضاع اجتماعی، اقتصادی و اداری استفاده کند. از سال ۹۶۴ تا ۹۸۴ هـ. ق (مرگ شاه تهماسب سرداران شاه صفوی به طور مداوم مشغول نبرد با سرداران گرجی که مخالف حکومت ایران در گرجستان بودند مشغول شدند. «لوارصاب» - قهرمان گرجی‌ها در جنگ با شاه تهماسب - پس از شکست‌های متعددی که بر قزلباشان وارد کرد در نبردی کشته شد، پس از مرگ «لوارصاب» جنگ‌های پراکنده‌ای بین فرزندان وی و سایر سرداران گرجی با حکام دست‌نشانده شاه صفوی در گرجستان برقرار بود، اما سرداران گرجی به دلیل عدم اتحاد نتوانستند به فتوحات درخشانی دست یابند و سرداران صفوی و قزلباشان موفق شدند گرجستان را تحت حاکمیت صفویه حفظ کنند. (قزوینی، ۱۳۵۲ : ۳۰۸)

پیامدهای بلند مدت لشکرکشی‌های شاه تهماسب به قفقاز و گرجستان

هرچند یورش‌های بیست ساله شاه تهماسب به قفقاز در کوتاه مدت موجب تقویت بیان اقتصادی و نظامی دربار وی و حکومت صفویه گشت، اما در بلند مدت با وارد شدن عناصر قفقازی، چرکس، گرجی و دیگر اقوام موجب تغییر بافت سیاسی و نظامی حکومت صفوی گشت. صفویان نخست به منظور تقویت نیروی جنگی طریقت، به دست آوردن نام و آوازه‌گذاری گری در ایران و جهان اسلام و همچنین تقویت نیروی مادی خود از طریق به دست آوردن غنایم به سرزمین‌های فوق لشکرکشی می‌کردند. با وجود این که شیخ جنید و حیدر نمی‌توانستند در سرزمین‌های اسلامی و مناطقی که مردم آن مسلمان بودند برای تقویت نیروی جنگی خود پیروان خود را مورد آزمایش و مهارت جنگی قرار دهند، بنابراین مسیحیان قفقاز و برای مورد هدف قرار گرفتن آنها بسیار مناسب بود. شاه اسماعیل اول در جنگ با برخی از مناطق قفقاز علاوه بر بدست آوردن غنایم؛ ایجاد انگیزه و روحیه برای سپاهیان به منظور

جنگ‌های آینده و بزرگ، گرفتن انتقام از خون پدر و جدش را نیز در سر می‌پروراند. با توجه به مطالب گفته شده می‌توان به این نتیجه رسید که پیامد نبرد شیوخ صفویه از شیخ جنید تا عصر شاه اسماعیل اول صرفاً در جهت تقویت طریقت صفوی و همچنین التیام زخم‌های شاه اسماعیل پس از جنگ چالدران بود. اما جنگ‌های طولانی مدت شاه تهماسب اول علاوه بر این که نتایج فوق را نیز برای وی برداشت بر ساختار حکومت صفوی و جامعه ایران نیز مؤثر بود و بعدها این سیاست در عصر شاه عباس اول نیز تداوم یافت.

تأثیر نبردهای شاه تهماسب با گرجیان و اهالی قفقاز نظیر چرکس‌ها و لزگی‌ها بعدها در حکومت شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶ هـ. ق) ظاهر شد. مهمترین پیامد هجوم‌های شاه تهماسب ورود اسرای فراوان زن و مردی بود که وی در نتیجه فتوحاتش به دست آورد، همان طور که اشاره شده شاه تنها در چهارمین نبرد خود سی هزار اسیر زن و مرد به همراه خود به ایران آورد. ورود این گروه جدید قومی و نژادی تأثیر زیادی بر ترکیب سیاسی و اجتماعی حکومت صفویه وارد کرد. پیش از آن قدرت سیاسی و نظام دیوانسالاری بین دو نیروی قزلباشان (ترک) و ایرانیان دست به دست می‌گشتند. قزلباشان به دلیل این که خود را معمار اصلی حکومت صفوی می‌دانستند و از قدرت نظامی نیز برخوردار بودند، حاضر به واگذاری قدرت سیاسی و اداری به ایرانیان نبودند، بنابراین در عصر شاه اسماعیل اول برخی از دیوانسالاران نظیر امیریار احمد اصفهانی (نجم دوم) و غیره در نبرد قدرت با قزلباشان به قتل رسیدند، هر چند نجم دوم در جنگ کشته شد، اما بهانه اصلی مرگ او به دست از بکان عدم همراهی قزلباشان با وی به عنوان فرمانده شاه بود. (سیوری و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۲۳ - ۲۱۸)

نبرد عنصر ترک و تاجیک در اوایل حکومت شاه تهماسب اول و پیش از کنترل واقعی قدرت توسط او بسیار شدید شد. اما وارد شدن عنصر جدید گرجی، چرکس، لزگی و غیره در درون دربار و جامعه صفوی نیروی سومی را مطرح کرد که ممکن بود هر دو نیرو را به کنار نهاده و قدرت را به دست گیرند. اغلب اسرایی که در هنگام جنگ‌های متعدد شاه تهماسب اول به ایران وارد شدند، زنان و کودکان بودند. زنان وارد حرمسرای شاه و یا قزلباشان می‌شدند. کودکان نیز برای تربیت جنگی بسیار آماده و مناسب بودند، این گروه از نظامیان جدید قفقازی و گرجی به دلیل این که حامی قدرتمندی جز شاه تهماسب نداشتند سعی می‌کردند وفاداری خود را نسبت به مخدوم خود اثبات کنند در نتیجه خدمات ارزنده نظامی‌شان به مقام‌های مهمی بعدها دست یافتند. زنان نیز در حرمسرا قدرت زیادی به دست آوردند، زیرا برخی از این زنان فرزندان پسری برای شاه تهماسب آوردند و بعدها پس از مرگ شاه در بحران جانشینی وی زنان گرجی و چرکس نقش مهمی در به قدرت رساندن فرزندان خود در

توطئه‌های پشت پرده دربار داشتند. (۳) (قمی، همان: ۳۵۶) به قدرت رساندن اسماعیل میرزا - شاه اسماعیل دوم - و قتل حیدر میرزا اوج دخالت‌های قزلباشان در امور سیاسی عصر صفویه بود که با آغاز پادشاهی شاه عباس اول از رأس قدرت به کنار گذاشته می‌شوند.

سرداران گرجی که در هنگام نبرد پس از مسلمان شدن به شاه صفوی گرویدند به مقام‌های عالی و مهم دست یافتند و به دلیل خدمت صادقانه خود به شاه تهماسب حتی توانستند حکومت برخی از ایالات را بدست آورند. شاه تهماسب علاقه زیادی به جذب این گروه از گرجی‌ها در گارد شخصی خود داشت و آنها تحت عنوان «غلامان خاصه شریفه» جزو نظامیان مخصوص و شخصی وی شدند. (اسکندر بیگ، همان: ۱۴۲). علت اعتماد و اطمینان شاه به آنها عدم وابستگی‌شان به دسته‌بندی‌ها و یا ایل و طایفه خاص بود. شاه تهماسب در طول حکومت خود به تجربه دریافته بود که واگذاری قدرت به برخی از صاحب منصبان قزلباش موجب افزایش قدرت و موقعیت ایل متبوع وی می‌شود، چنانکه در سال‌های نخستین قدرت خود این تجربه تلخ را درک کرده بود، بنابراین گرجی‌ها و اسرای قفقازی به دلیل فقدان چنین تکیه گاهی صرفاً مجبور به حفظ و حراست از شاه صفوی بودند. توجه ویژه شاه تهماسب به نیروی سوم موجب شد که قزلباش‌ها دشمن دیرینه خود را - ایرانی‌ها - رها کرده و به موقعیت رو به ترقی نظامیان و گروه نژادی جدید که قفقازی‌ها و گرجی‌ها بودند توجه کنند. در این زمان (۹۸۴ - ۹۶۴ هـ. ق) به دلیل این که شاه تهماسب در اوج قدرت خود به سر می‌برد، قزلباش‌ها جرات دخالت در نحوه حکومت وی نبودند. با این‌ها شاه صفوی مقام مهم «لگی» که به صورت سنتی و موروثی در اختیار قزلباش‌ها بود به یک صاحب منصب گرجی واگذار کرد. (پارسا دوست، ۱۳۷۷: ۶۳۳) اعطای این مقام به یک فرد گرجی موجب خشم قزلباشان از شاه شد و از سوی دیگر نشانه‌های تغییرات مهم در حکومت صفویه بود که با مرگ شاه تهماسب در سال ۹۸۴ هـ. ق و با به قدرت رسیدن شاه عباس اول - ۹۹۶ هـ. ق - از اوایل قرن یازدهم شدت گرفت. در حقیقت بسیاری از اقدامات و کارهایی که شاه عباس اول در ساختار حکومت صفوی به وجود آورد، در نتیجه هجوم‌های شاه تهماسب به قفقاز و گرجستان بود که پس از فروکش کردن تاخت و تازها و وارد شدن آرام زنان و مردان گرجی در ساختار دولت صفوی تأثیرهای خود را بر جامعه ایران آشکار کرد.

شاه عباس اول پس از غلبه بر مدعیان داخلی و سرکوب قزلباشان که عامل مهم آشفتگی‌های پس از مرگ شاه تهماسب تا به قدرت رسیدن وی بودند، به منظور ایجاد نیروی نظامی قدرتمند علاوه بر سپاه قزلباش، به طور رسمی «غلامان شریفه خاصه» را به عنوان «نیروی سوم» به خدمت گرفت. (قمی، همان: ۶۰) هدف وی علاوه بر مهار قدرت قزلباشان، بکارگیری این نیروها در جنگ‌های آینده

وی با ازبکان و عثمانی بود، این غلامان نیز برای به دست آوردن جایگاه سیاسی و اجتماعی شهامت و لیاقت خود را در جنگ‌ها به اثبات می‌رساندند و به دنبال آن مورد توجه شاه صفوی قرار می‌گرفتند. شاه عباس با بکارگیری این نیروها علاوه بر این که قزلباشان را از دست زدن بر اعمال ضد شاه برحذر کرد، در جهت آینده رقابت سیاسی با دولت‌های عثمانی و ازبک بکار گرفت. این واحدهای جدید نظامی که قفقازی و گرجی بودند به طور دائمی سرباز شمرده می‌شوند و از شخص شاه حقوق نظامی دریافت می‌کردند، با وجود آن که تعداد آنها قابل توجه نبود اما از نظم و کارایی بالایی برخوردار بودند، نتیجه جنگ‌های آینده شاه عباس و پیروزی وی در نبرد با عثمانی و ازبکان اهمیت نظامی‌شان را نشان داد. اعضای این سپاه شخصی ده هزار نفر شاه که «قوللر» نامیده می‌شدند به طور مستقیم زیر نظر شاه قرار داشتند و حقوق‌شان از عواید املاک خاصه شاه تأمین می‌شد. از مهمترین اعضای این نیروی نظامی جدید، الله‌وردیخان گرجی بود که علاوه بر این که به مقام سپهسالاری کل ارتش صفوی ارتقاء یافت حکومت ایالت مهم فارس نیز به دست آورد. پس از مرگ وی فرزندش امامقلی‌خان نیز برخی از مناصب نظیر حکومت فارس را بدست آورد. (پارسا دوست، همان: ۶۶۱). در نتیجه اقدام‌های شاه عباس در جهت واگذاری مقام‌های دولتی به غلامان بخش زیادی از قدرت قزلباشان کاسته شد. (سیوری، همان: ۱۶۸ و ۱۶۷؛ مینورسکی، همان: ۷۷ و ۵۴)

قدرت یافتن غلامان در دستگاه اداری و نظامی اواخر عصر شاه تهماسب به ویژه در دوره شاه عباس اول در نتیجه هجوم‌های شاه تهماسب در قفقاز و گرجستان بود. در دوران کاخ شاهی، غلامان علاوه بر بدست آوردن برخی از مناصب و مشاغل، زنان قفقازی و گرجی نیز نیرو و قدرت زیادی کسب کردند و در جهت منافع سیاسی و اجتماعی خود بکار می‌گرفتند. از بین فرزندان متعدد شاه تهماسب، مادر هفت فرزند پسر شاه گرجی و یا چرکس بودند که از بین آنها می‌توان به حیدر میرزا و مصطفی میرزا اشاره کرد. حیدر میرزا ولیعهد شاه تهماسب علاوه بر این که حمایت معصوم بیگ که به طایفه استاجلو تعلق داشت به دست آورد، حمایت گرجیان را نیز به همراه داشت. (واله اصفهانی، همان: ۴۰۱) اقوام گرجی و قفقازی به این ترتیب آرام آرام در ارکان قدرت حکومت صفویه نفوذ کردند و توانستند قزلباشان را از هرم قدرت دور کنند و بر مهمترین مراکز قدرت سیاسی و اداری دست یابند.

نتیجه

با توجه به مطالعات انجام شده در مورد موضوع مورد مطالعه، پیامد های هجوم شاه تهماسب به گرجستان را می توان در دو بعد کوتاه مدت و بلند مدت مورد ارزیابی قرار داد. به نظر می رسد شاه تهماسب در کوتاه مدت توانست به اهداف خود که در حقیقت دستیابی به منابع مالی، ایجاد روحیه برای نظامیانی که سال ها درگیر جنگ با ازبکان و عثمانی ها بوده اند، دست یافت، زیرا شاه صفوی در نتیجه نبردهای داخلی، جنگ با ازبکان و عثمانی دچار ضعف شده بود، بنابراین فتوحات وی در برابر گرجی ها و قفقازی ها نیرویی جدید به سپاه قزلباش وی می داد. از سوی دیگر به دست آوردن غنایم فراوان به ویژه اسارت تعداد زیادی از زنان، کودکان و جوانان گرجی موجب جذب شدن آنها در ساختار اجتماعی، اداری و نظامی حکومت صفوی شد. اما این تغییر بافت انسانی و فرهنگی در ساختار قدرت حکومت صفوی در بلند مدت نیایب زینباری برای حکومت صفوی به دنبال آورد. زیرا زنان گرجی و قفقازی بعدها نقش زیادی در توطئه و دخالت های پشت پرده دربار صفوی به ویژه پس از مرگ شاه تهماسب ایفا کردند. از سوی دیگر وارد کردن غلامان قفقازی و به ویژه گرجی در نیروی نظامی موجب جایگزینی این افراد به جای قزلباش شد و در نهایت ضعف قزلباشان را به دنبال آورد و در عصر شاه عباس موجب پیشرفت آنها در جامعه عصر صفوی شد به طوری که بسیاری از مقام های سیاسی و نظامی را برعهده گرفتند و این روند تا اواخر عصر صفوی ادامه یافت.

توضیحات

۱- ر. ک دیوید مارشال لانگ، گرجی‌ها ترجمه رقیه بهزادی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳ص ۱۱۱ و ۱۱۰. دربارهٔ اوضاع گرجستان در این دوره ن. ک مآخذ گرجی تحت عنوان , Georgienn traduite par M.B.rosset , paris , 1830. Chronique

۲- هجوم‌ها و فجایع شاه تهماسب و قزلباشان در متون تاریخی گرجستان نیز بازتاب یافته است. محققان گرجی با وجود آن که به این نکته اذعان دارند که مقاومت‌های پی در پی امیر لوارصاب یکی از عوامل مهم هجوم‌ها و فجایع شاه تهماسب در گرجستان بوده است، اما رویا رویی وی نقش مهمی در حفظ گرجستان در برابر شاه صفوی داشت و همراهی و همکاری مردم کارتیل با لوارصاب را نشان دهندهٔ «روح قهرمان و تسلیم ناپذیری مردم گرجستان» می‌دانند. آنها معتقدند که اگر گرجستان در برابر شاه تهماسب مقاومت نمی‌کرد ممکن بود گرجی‌ها زیر سیطرهٔ مسلمانان قرار گیرند. پایداری لوارصاب هرچند منجر به غارت و نابودی گرجستان انجامید اما موجودیت گرجستان را برای آنها حفظ نمود. بنابراین محققان گرجی با وجود اذعان به نابودی منابع اقتصادی و سیاسی گرجستان در طی جنگ‌های بیست سالهٔ شاه صفوی با آن کشور تلاش داشتند از مقاومت شخصیت‌های تاریخی برای مردم آن کشور اسطوره سازی نمایند تا تأثیر هجوم‌ها و غارت‌ها را بی اهمیت جلوه کنند. برای آگاهی بیشتر ن. ک. به

Ronald Grigorsuny " the making of the Georgion nation "second Edition, uni versitypress, Bloomington, 1988. p.48,49.

Nodar Lomouri, AHistoryof Georgia, translated by GDaushvili, Rustaveli, societysanagi, Publisher, Tibilis, 1993, P: 25.

۳- قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ ص ۳۵۲. از جمله شاهزادگان صفوی که مادر گرجی داشت حیدر میرزا بود. حیدر میرزا علاوه بر این که دشمنان زیادی در بین قزلباشان داشت، خواهر پدری‌اش، پریخان خانم که مادرش زنی چرکس بود به همراه دائی‌اش شمخان خان نیز مخالف او بودند پریخان خانم نقش زیادی در به قتل رساندن حیدر میرزا داشت، او طرفدار اسماعیل میرزا بود. در حالی که در بین قزلباشان تنها استاجلوها از حیدر میرزا طرفداری می‌کردند و پس از به قتل رسیدن حیدر میرزا به شدت سرکوب شدند، البته حیدر میرزا حمایت برخی از سران گرجی نظیر زال بیک گرجی، فرخ بیک و برخی رؤسای تالش نظیر حمزه بیک را به همراه داشت. مخالفت برخی از قزلباش‌ها با حیدر میرزا گرجی

زاده به اندازه‌ای بود که حسن بیک روملو از مخالفان وی وصیت نامه شاه تهماسب که در آن حیدر میرزا را جانشین خود اعلام کرده بود را « کاغذ تزویری » نامید که توسط یکی از زنان حرمسرا در حمایت حیدر میرزا نوشته شده بود. قزلباشان پس از مرگ شاه تهماسب بر سر جانشینی وی مرتکب فجایع زیادی شدند که اعمال و رفتار آنان در متون تاریخی آن عصر به تفصیل آمده است. نفرت قزلباش از این شاهزادگان « گرجی زاده » در شرح ماجرای قتل حیدر میرزا در احسن التواریخ که توسط یکی از قزلباشان - حسن بیک روملو - نگاشته شده انعکاس یافته است. حسن بیک روملو، احسن التواریخ ص ۴۹۰ - ۴۷۰؛ همچنین درباره این واقعه نگاه کنید به اسکندربیک ترکمان، همان ج، ص ۱۵۹؛ قاضی احمد قمی، همان ص ۶۰۵. در این واقعه با وجود آن که « نیروی سوم » بخشی از گرجی‌ها و چرکس‌ها زبان‌های زیادی را متحمل می‌شوند اما تجربه‌های زیادی از این حادثه بدست آوردند و پس از به قدرت رسیدن شاه عباس اول تا پایان عصر صفویه قدرت اصلی سیاسی و نظامی به طور عمده در اختیار نیروی سوم بود و قزلباشان از دایره قدرت سیاسی حکومت صفویه کنار گذاشته می‌شوند. با وجود آن که آنها معمار اصلی حکومت صفویه بودند، اما به جهت دخالت‌های سیاسی آنها در امور دربار که با حمایت طوایف وابسته به آنها نیز همراه بود، قزلباشان عامل بسیاری از توطئه‌ها و وضعیت پادشاهان جوان صفوی محسوب می‌شدند، چگونگی به قدرت رسیدن شاه عباس و نحوه دخالت آنها در این جابجایی قدرت نیز یکی از انگیزه‌های سرکوب تنها توسط شاه عباس اول بود. برای آگاهی بیشتر ن. ک. به، اسکندربیک ترکمان، همان، ج ۲؛ . Richard Fry , p: 14,15

۴- قاضی احمد قمی، همان ص ۶۰، رُز بودن، همان ص ۷۳. ریچارد فرای درباره قدرت یافتن گرجیان می‌نویسد؛ در سال‌های آخر پادشاهی شاه تهماسب گرجیان و چرکسان قدرت بیشتری یافتند و قدرت قزلباشان کاهش یافت.

Richard Frye. Persia, schocken Book , New York, 1969, p. 14.

منابع

- باربارا و دیگران (۱۳۴۹) سفرنامه های و نیزیان در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- بورن، رر (۱۳۸۲) نظام ایالات، در عصر صفوی. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: نشرمرکز.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۷۷) شاه تهماسب اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۲) تاریخ عالم آرای عباسی. به اهتمام ایرج افشار. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- توکلی، درویش ابن بزاز (۱۳۷۶) صفوه الصفا. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زریاب.
- خواند امیر، محمود (۱۳۷۰) تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی. به اهتمام محمد علی جراحی. تهران: گستره.
- خنجی، روز بهانی (۱۳۷۸) تاریخ عالم آرای امینی. تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.
- روملو، حسن بیک (۱۳۸۰) احسن التواریخ. به اهتمام عبدالحسین نوایی. ج ۳. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۵۷) احسن التواریخ. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سیوری، راجر (۱۳۷۳) ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشرمرکز.
- _____ (۱۳۸۰) درباب صفویان. ترجمه رمضانعلی روح الهی. تهران: نشرمرکز.
- سیوری و دیگران (۱۳۸۰) صفویان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
- شاه طهماسب صفوی (۱۳۶۳) تذکره شاه طهماسب. تصحیح امرالله صفوی. تهران: شرق.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۵۲) تاریخ جهان آرا. تهران: حافظ.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۶۹) خلاصه التواریخ. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- کجباف، علی اکبر (۱۳۸۵) مناسبات ایران و گرجستان از آغاز تا عصر صفویه در فصلنامه مطالعات روابط خارجی. ش ۲۹.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳) سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- لانگ، دیوید مارشال (۱۳۷۳) گرجی‌ها. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: وزارت امور خارجه.
- مؤلف گمنام (۱۳۸۲) عالم آرای شاه اسماعیل. به تصحیح اصغر منتظرصاحب. تهران: علمی و فرهنگی.
- مؤلف گمنام (۱۳۶۴) تاریخ جهانگشای خاقان. تصحیح الله مضطردتا. اسلام آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.

منشی، بوداق بیک (۱۳۷۹) جواهرالآخبار. تصحیح محسن بهرام نژاد. تهران: میراث مکتوب.
 میرزا سمیعا (۱۳۶۸) تذکره الملوک. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
 مینورسکی (۱۳۶۸) سازمان اداری حکومت صفوی. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: امیرکبیر.
 واله اصفهانی محمد یوسف، خلدبرین (۱۳۷۲) به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات
 افشار.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸) اسناد و مکاتبات سیاسی عصر شاه طهماسب صفوی. تهران: ارغوان.
 یوسف جمالی، محمد کریم (۱۳۸۵) تاریخ تحولات ایران در عصر صفوی. نجف آباد: دانشگاه آزاد
 نجف‌آباد.

Richard Frye, Persia, schocken Book, New York, 1969.

Ronald Grigor suny " the makingofthe Georgian nation" Second Edition, university press, Bloomington, 1988.

Nodar Lomouri, AHistory of Georgia, translated by, G Daushvili, Rustaveli society saranai publishers, Tbilis 1993.